

## تحولات نظری در قوه وهمی در تطورات تاریخی فلسفه اسلامی

محمدعلی اردستانی\*

### چکیده

قوه وهمیه یکی از قوای ادراکی جزئی باطنی نفس است که نقش بسزایی در شناخت‌های جزئی دارد بگونه‌یی که تنظیم و تعادل مناسبات زندگی بدون آن امکانپذیر نیست. فراروی ادراکات این قوه به فراسوی معانی، آن را در رأس قوای جزئی باطنی قرار داده است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و سنجشی به بررسی تطور دیدگاه‌های فیلسوفان اسلامی در اینباره پرداخته است. در این تطور، سه نظریه اساسی قابل شناسایی است. در نظریه فیلسوفان مشائی، هر نوع از ادراکات به مبدئی خاص اختصاص داده شده و از اینرو، قوه واهمه مستقل از دیگر قوا بشمار آمده و ادراکات در چهار نوع حسی، خیالی، وهمی و عقلی قرار داده شده است. صدرالمتهلین و علامه طباطبایی، هر یک بنوعی این نظریه را مورد نقد قرار داده‌اند. در نظریه صدرالمتهلین قوه واهمه به ساحت قوه عاقله ارتقاء یافته و در مرتبه عقل متنزل نشانده شده و ادراکات در سه نوع حسی، خیالی و عقلی قرار داده شده است. در نظریه علامه طباطبایی، قوه وهمیه ساقط شده و ادراکات آن به حس مشترک ارجاع داده شده و با اسقاط احساس، ادراکات حسی و خیالی و وهمی، نوعی واحد بشمار آمده و ادراکات در دو نوع قرار داده شده است.

\* استادیار گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران؛ aghlenab@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۴ نوع مقاله: پژوهشی

۱۴۱

سال ۱۲، شماره ۱  
تابستان ۱۴۰۰  
صفحات ۱۶۰-۱۴۱



DOR: 20.1001.1.20089589.1400.12.1.8.4

کلیدواژگان: وهم، عقل، حس مشترک، ابن‌سینا، صدرالمتألهین، حکیم سبزواری، علامه طباطبایی.

\* \* \*

#### مقدمه

نفس حیوانی، شامل قوای مدرک و غیرمدرک است. قوای مدرک نفس حیوانی، یا از خارج و ظاهر درک میکنند که همان حواس پنجگانه‌اند، یا از داخل و باطن ادراک میکنند. مدارک جزئی باطنی، یا مدرک بر ادراک هستند یا معین بر آن. قوه مدرک، یا چیزی را ادراک میکند که امکان درک شدن به حواس ظاهری را دارد - که صورت نامیده شده - یا چیزی را ادراک میکند که امکان درک شدن به حواس ظاهری را ندارد، که معنا خوانده میشود. قوه معین بر ادراک، یا معین به حفظ مدرکات است، بدون آنکه تصرفی در آنها کند، تا مدرک بتواند به ادراک آنها رجوع نماید، یا معین به تصرف در مدرکات است و معین به حفظ، یا معین مدرک صور است، یا معین مدرک معانی.

مسئله اصلی مقاله حاضر، چیستی و هستی قوه وهمیه است که شناخت آنها، تحولات و فراز و نشیب‌هایی داشته است. مشائیان بر پایه تفکیک صور و معانی و لحاظ قوه‌یی جدا برای ادراک هرکدام از آنها، وهم را قوه‌یی مستقل و مدرک معانی قرار داده‌اند. در دامنه حکمت‌متعالیه نیز فیلسوفانی چون حکیم سبزواری، وهم را قوه‌یی مستقل دانسته‌اند. اما صدرالمتألهین و علامه طباطبایی هرکدام بنوعی، استقلال قوه وهمیه را نقد کرده‌اند. ملاصدرا تفاوت ادراک عقلی و وهمی را بالذات ندانسته، بلکه به اضافه و عدم اضافه به امر جزئی دانسته و بهمین دلیل، وهم را به عقل متنزل ارتقاء داده است. علامه طباطبایی نیز تباین نوعی صور و معانی را پذیرفته و مدرک همه آنها را حس مشترک شمرده است. این مقاله، تحولات نظری در قوه وهمیه در بستر تاریخ فلسفه اسلامی را در راستای اکتشاف آن بررسی میکند.

۱۴۲

#### ۱. نظریه استقلال قوه واهمه

مشائیان، ادراکات را در انحاء حسی، خیالی، وهمی و عقلی، و به تجرید از ماده به

